



رسالت اجتماعی حوزه‌ها

اصول کلی و شیوه‌های عملی



گروه مسائل حوزه‌ها

مجله حوزه در چهار دهه از عمر خویش بر اساس مقتضیات زمان کاوش‌های گرانسنگی درباره حوزه علمیه و سازمان روحانیت بایسته‌ها، کاستی‌ها و هشدارها فرادید روحانیان و نخبگان نهاده است، برخی از آن پژوهش‌ها هنوز زنده و درس آموز و راهگشاست. در این ستون برخی از همین نوشته‌ها و پژوهش‌هایی را فرادید خوانندگان قرار می‌دهیم. در این شماره به مناسبت موضوع این شماره کاری از گروه مسائل حوزه مجله را می‌آوریم. امید آن که سودمند باشد.

لازم بودند، می‌بایست به تعیین نیازها و جذب نیروها بپردازند.

درحالی‌که ایجاد حاکمیت اجتماعی اسلام و حفظ و پاسداری از آن، به صورت یک اصل آلی استراتژیک شناخته شود و به عنوان یک عقیدهٔ مکتبی پذیرفته گردد، بدیهی خواهد نمود که برای تحقق آن، حرکت‌های فردی و محدود و ناهماهنگ و گاه بی‌تناسب، کاری را از پیش نخواهد برد و آن هدف را تأمین نخواهد کرد.

در عصر حاضر، مسئلهٔ حاکمیت و حکومت اسلامی و موضوع گسترش آن و بُعد فرهنگی نیرومند و مرزناشناسش، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که افکار سیاست‌مداران و صاحب‌نظران مکاتب مادی و غیر مادی دنیا را به خود جلب کرده است و به شیوه‌های مختلف مبارزه و مقابله با آن می‌اندیشند و برای خاموش کردن این صدا و متوقف کردن این حرکت «زر، زور و تزویر» را در بُعد جهانی‌ش به کار گرفته‌اند. زر را از ذخائر نهفته در سرزمین‌های اسلامی و بزرگ‌ترین صادرکنندهٔ نفت جهان و زور را از سلاح‌های اتمی و کاخ ابرقدرت‌ها و حکومت‌های پلیسی و تزویر را از بنگاه‌های بزرگ تبلیغاتی و وعاظ‌السلطین فراهم آورده و در یک حرکت همسو، جهت داده‌اند تا از تولد و ظهور گستردهٔ حاکمیت اسلام و حکومت اسلامی جلوگیری کنند!

شکی نیست که چنین تولد و ظهوری به سادگی و بدون یک حرکت نظام‌دار و برنامهٔ دقیق و سازمان‌یافته و سامان‌دار میسر و عملی

در این نوشتار، هدف بیان برخی از اصول کلی و شیوه‌های عملی و جنبه‌های اجرایی جایگاه اجتماعی حوزه و روحانیت می‌باشد؛ به دلیل این که تحقق انقلاب اسلامی و تلاش برای پیاده کردن قوانین الهی با توجه به مقتضیات زمان، تا اندازه‌ای تبیین جنبه‌های نظری را به دنبال داشته است؛ ولی موضوعی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، شناخت اصول عملی و شیوه‌های صحیح و اصیل حضور حوزه در صحنهٔ مسائل و فعالیت‌های اجتماعی می‌باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، صحنه‌های گوناگون فعالیت‌های اجتماعی، ناگهان بر روی حوزه‌ها گشوده شد و به جهت نیازهای فراوان جامعه و نیز احساس وظیفه و مسئولیت، بسیاری از اصحاب حوزه به فعالیت‌های اجتماعی رو آوردند؛ درحالی‌که حضور و دخالت آنان از سوی یک تشکیلات حسابگر حوزه‌ای و مدیریت نیازشناس و گزینش‌گر و سازمان‌دهنده، هدایت و کنترل نمی‌شد و این امر؛ افزون بر مشکلاتی که از ناحیهٔ عناصر فرصت‌طلب و ناصالح و جاه‌پرست به وجود آورد، یک اشکال اصولی داشت و آن، ناهماهنگی و بی‌برنامگی بود؛ برای این که هر فردی، خود می‌بایست بر اساس بینش و فهم و استنباط شخصی خویش کاری را لازم بداند و احساس ضرورت کند و بدان اقدام نماید و یا مراکز و سازمان‌ها و ارگان‌هایی که در مقایسه با مدیریت فراگیر حوزه‌ای محدود و فاقد شناخت‌ها و اختیارات

نخواهد بود؛ چراکه در بسیاری از موارد، این حرکت باید موسی وار در دامن حکومت‌های فرعون‌ی پرورش یافته و به هنگام قدرت، بر آنان بشورد.

* من در این جا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گل‌های معطر و نوشکفته جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید و خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تارسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید و من به همه مسئولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن وسائل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید.

این جاست که بازهم ضرورت وجود یک مدیریت - با ویژگی‌هایی که برای آن لازم دانستیم - بیش از پیش خودنمایی می‌کند؛ چون در پرتویک تشکیلات منزه علمی و یک مدیریت فراگیر است که می‌توان جایگاه حقیقی و شایسته حوزه‌ها را در جامعه از جنبه شیوه‌های عملی مورد شناسایی قرار داد. اگر جز این باشد، کارهای فردی و ناهمگون و نامتناسب و بی‌انسجام و غیر اصولی و شیوه‌های سست و غیر علمی و کارهای روبنایی، نه تنها توان پیروزی بر حرکت نظام‌دار استکبار جهانی را ندارد؛ بلکه حتی توان حفظ

نظام اسلامی بخش محدودی را هم نخواهد داشت و در آن صورت یک تحول پیش‌بینی نشده، می‌تواند زمینه‌های اجتماعی و حتی فعالیت‌های فردی را از حوزه‌ها بازگیرد و تجربه تلخ هزار و چندصدساله جدایی دین از سیاست و حاکمیت حکومت‌های ضداسلامی و ضد بشری بر جوامع اسلامی، بازهم تکرار شود!

در شرایط کنونی تاریخ، چگونه عمل کردن حوزه و روحانیت برای حفظ حاکمیت اجتماعی اسلام، سرنوشت‌ساز است؛ زیرا بخشی از وعده خداوند تحقق یافته که می‌فرماید: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲ و بخش دیگر آن که حاکمیت اسلام، بر کل جوامع و فتح همه سنگرهای کلیدی جهان است، مبتنی بر چگونه عمل کردن ماست؛ چراکه خداوند در ادامه همان وعده می‌فرماید: «فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»^۳ و سنت خداوند چنین جاری شده است که عمل ما «اجل» دشمنان ما و یا «اجل» خود ما را مشخص نماید، درست عمل کردن ما روزگار دشمن را از او می‌گیرد و پشت کردن ما به واقعیت‌ها و وظایف و مسئولیت‌ها «اجل» خود ما را رقم خواهد زد «وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^۴ و نیز «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۵.

آن چه از این آیات استفاده می‌شود این است که: اولاً رابطه عمیقی میان عمل انسان‌ها و سرنوشت اجتماعی آنان است و این، غیر از عمل فرد و سرنوشت فردی اوست؛

بشر منطبق باشد؛ زیرا یک مؤمن، هرچه تقوا داشته باشد؛ در صورتی که قدرت مدیریت یک مجموعه را دارا نباشد، تقوای فردی و روحیه معنوی او، خلأ مدیریت و کمبود علمی و نقص شیوه‌های عملی او را جبران نخواهد کرد و اگر به اجبار و ناگزیری اداره آن مجموعه را عهده‌دار شود، آن مجموعه رو به سستی و ازهم‌پاشیدگی خواهد گذاشت.

همین موضوع، در رابطه با یک سیستم علمی و نظام معنوی نیز صادق است؛ یعنی نظام حوزه و افراد آن، هر مقدار هم که دارای معنویت باشند، در صورتی که مکانیسم‌های اجتماعی را نشناسند و اصول و ضوابط حاکم بر تربیت و تعلیم و هدایت و رهبری یک جامعه را ندانند و یا رعایت نکنند، توان رهبری معنوی و هدایت اخلاقی آن جامعه را نخواهند داشت و زمینه‌ها از آنان گرفته خواهد شد.

به هر حال «معلمی» روحانیت در نظام حاکمیت اسلام و دخالت و حضور او در صحنه‌های عملی و اجرایی نظام، دارای اصول و ویژگی‌هایی است که ما به برخی از کلیات آن اشاره خواهیم داشت.

اصول کلی رهبری و هدایت جامعه رهبری فکری و فرهنگی و عقیدتی یک جامعه و هدایت اخلاقی جوامع بشری، کاری نیست که تنها از طریق منبر و تریبون و وعظ و خطابه تحقق‌پذیر باشد؛ بلکه کار تعلیم و تربیت نسل‌ها؛ به‌ویژه در عصر حاضر، یکی از ظریف‌ترین و پیچیده‌ترین کارهای اجتماعی

زیرا، در این گونه آیات، همواره قوم و مردم جامعه مورد خطاب قرار گرفته‌اند و ثانیاً منظور از عمل، فقط گناه و ثواب و عصیان و اطاعت پروردگار نیست؛ بلکه شامل تخلف از قوانین تکوینی، اجتماعی و سنت‌های الهی نیز می‌شود؛ زیرا، میان قوانین تشریحی و تکوینی در بسیاری از موارد؛ به‌ویژه در مسائل اجتماعی، نوعی پیوستگی وجود دارد.

مرحوم استاد مطهری، در ذیل این آیات: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا... ۶ وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»^۷ پس از بیان معنای آیات که در زمینه گردش ایام، چرخش دولت‌ها، افول و طلوع آن‌ها، روزگار خوشی و سعادت و نیز نگرانی و نکبت امت‌هاست، می‌فرماید:

جملهٔ اخیر - وان عدتم عدنا- (هرچه به تباهی بازگردید ما به زیون ساختن شما به دست دشمن بازمی‌گردیم) با توجه به این‌که مخاطب، قوم و امت است نه فرد، کلیت و سنت بودن قوانین حاکم بر جامعه را می‌سازند»^۸.

بنابراین، وارثان زمین همان‌گونه که باید دارای تقوای فردی و اجتماعی باشند تا فرجامی روشن در انتظار آنان باشد که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۹. باید شیوه‌ها و شگردها و برنامه‌های آنان از نظر علمی و عینی و اجرایی نیز صحیح بوده و با قوانین تکوینی و سنت‌های الهی حاکم بر جامعه و تاریخ

است؛ زیرا معلمان و رهبران فکری و عقیدتی، با دو حقیقت پیچیده روبه‌رو هستند.

۱. اندیشه‌ها، عواطف، خصلت‌ها و استعداد‌های متنوع و مختلف فردی.
۲. کنش‌ها و واکنش‌های گوناگون جوامع بشری در برابر رویدادها و شرایط متفاوت تاریخی. فرد و جامعه و خصلت‌ها و نیازهای آن دو، حقیقتی است که در صحنه عمل، نمی‌توان هیچ یک از آن دو را نادیده انگاشت، چه این که در مباحث فلسفی، اصالت فرد و جامعه را پذیرفته باشیم یا تنها به اصالت فرد معتقد باشیم.

بنابراین مشهود است که برخی از جوامع و گروهی از مباحثه‌گران مباحث فلسفی، در حیطه مبانی نظری خویش، اصالت جامعه را نپذیرفته‌اند و تنها به اصالت فرد، اعتقاد یافته‌اند؛ ولی در صحنه عمل و اجرا ناگزیر شده‌اند که برای جامعه و مجموعه‌های انسانی و سیستم‌ها برنامه‌ریزی کنند، همان‌گونه که به فرد می‌اندیشند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند و این نیست مگر به دلیل واقعیت‌ها و نیازهای عینی موجود در فرد و جامعه.

و اما ما، فارغ از طرح مباحث فلسفی در زمینه اصالت فرد و جامعه و عدم اصالت آن، می‌خواهیم به جنبه عملی هدایت و رهبری فکری و فرهنگی فرد و جامعه بپردازیم و همان‌گونه که گفتیم، در صحنه عمل، گریزی از اندیشیدن به فرد و جامعه نداریم و باید برای هر دو برنامه‌ریزی کنیم و شکل صحیح

و قابل اجرا و مؤثر حضور مدیر در سیستم اجتماعی را تبیین نماییم تا ثمره مورد نظر استنتاج گردد.

الف) اصل تفکر و بینش اجتماعی

در زمینه اجتهاد و فقهت، همواره موضوعی طرح می‌شود به عنوان «شم فقهت» که شاید کمتر طلبه‌ای آن را بارها شنیده باشد. کسانی که مسئله شم فقهت را مطرح می‌کنند، منظورشان این است که قدرت اجتهاد و فقهت تنها از طریق یادگرفتن برخی اصطلاحات فقهی و اصولی حاصل نمی‌شود؛ بلکه افزون بر آن باید دارای بینش و شم فقهی بود.

نظیر همین مسئله در مورد سیاست مطرح است و گفته می‌شود که فلان عالم با این که از نظر مباحث فقهی یا اصولی دانشمند و عالم است؛ ولی دارای شم سیاسی نیست و در مسائل سیاسی عامی است.

اکنون، ما در این جا بدون این که بخواهیم در کم و کیف دو موضوع یادشده سخن بگوییم مسئله «شم اجتماعی و بینش و تفکر فراگیر» را مطرح می‌سازیم.

اولین شرط تحقق یک برنامه صحیح و متناسب با مقتضیات زمان، این است که برنامه‌ریزان نظام حوزه و روحانیت و جهت‌دهندگان به حرکت عملی رهبری فرهنگی جامعه، خود دارای شم اجتماعی و بینش گسترده و فراگیر باشند و جامعه را از زاویه خصلت‌ها و نیازهای فرد، فقط مورد مطالعه قرار ندهند؛ بلکه افزون بر آن، از

تفکر فردی بدون تحصیل شَم اجتماعی به حل مسائل اجتماعی بپردازند و در نتیجه، برنامه‌های عملی آنان توان رهبری فکری و فرهنگی عمیق کل جامعه را نداشته باشد.

ما معتقدیم که بزرگ‌ترین مانع برای پیشرفت‌های اجتماعی در پیش از انقلاب و پس از انقلاب، وجود همین رسوبات فکری و ذهنیت‌هایی است که در درازمدت به شکل باورها و عقیده‌ها و مبانی فکری درآمده است و رهبر عظیم انقلاب، همواره با این رسوبات فکری مبارزه کرده است و به تصحیح اندیشه‌ها و باورها و زدایش ابهام‌ها پرداخته است. این کاری است که با طرح مباحث ولایت فقیه و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی آغاز شد و در حال حاضر که سرگرم تدوین و تحریر این نوشته هستیم، با فتاوی تاریخی امام امت در زمینه «اختیارات دولت اسلامی در وضع قوانین اجتماعی و اظهار نظر پیرامون برخی از سرودها و فیلم‌های تلویزیونی و نهایتاً بیان گستردگی ولایت فقیه و حکومت اسلامی» تداوم یافته است.

این ذهنیت‌ها و رسوبات و باورهای مسلم شمرده شده که ما را زمین گیر کرده است و نمی‌گذارد به شکل مؤثرتری به هدایت و رهبری نسل‌های حاضر با همه آمادگی و پذیرش آنان بپردازیم؛ همان چیزهایی که در مقاطع مختلف تاریخ انقلاب از سوی امام امت، مورد انتقاد قرار گرفته و تصحیح شده است؛ درحالی که تصحیح بخش دیگری از آن‌ها نیاز به گذشت زمان و مجال مناسب

دیدگاه تربیت جامعه به جامعه بنگرند؛ یعنی شیوه‌ها و برنامه‌ها و معیارهای شناخت و تربیت فرد را برای شناخت و تربیت جامعه کافی نشمارند و از زاویه‌ای بازتر و افقی وسیع‌تر، واقعیت‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند.

حوزه و روحانیت از دیرباز، همواره در مسیر معلمی و هدایت امت اسلامی قرار داشته است؛ ولی از آن‌جا که اصولاً تشکیلات اجتماعی و سیاسی و حکومتی در اختیار آنان نبوده؛ بلکه حاکمیت‌ها در بیشتر زمان‌ها با آنان در تضاد بوده است، علما و رهبران دینی، کمتر به هدایت اجتماع و برنامه‌ریزی برای مجموعه‌ها و سیستم‌ها به عنوان یک واقعیت اندیشیده و به لحاظ امکانات بیشتر به اصلاح افراد به عنوان واحدهای مستقل از جامعه-پرداخته‌اند. این امر؛ اگرچه علی‌رغم احساس و میل و خواسته‌ی آنان صورت گرفته است، ولی در هر حال همین امر یعنی ایجاد فاصله میان حوزه و تشکیلات اجتماعی-در درازمدت، تفکر و برنامه‌ریزی فردی را در ذهن‌ها رسوخ داد و استوار کرد و همین رسوبات ذهنی اندک‌اندک و با گذشت زمان به صورت باورها و مبانی ظاهر گشت و مظاهر این باورها به صورت سنت‌هایی مقدس و غیر قابل تغییر جلوه کرد و سبب گردید که حتی با دستیابی به تشکیلات اجتماعی و فراهم آمدن زمینه‌های رهبری جامعه و سیستم‌های آن، بازهم به همان شیوه‌های سنتی تبلیغی تمسک جویند و با بینش و

لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».^{۱۰}
و نیز می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ
تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تُلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۱۱}
از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:
«يَا بَنِي مَسْعُودٍ! فَلَا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ
عَلَى نَفْسِهِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى» «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».^{۱۲}
در نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین، بیانی
صریح دارد که با موضوع مورد بحث ما بسیار
آشناست:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَامًا فَلِعَلِّهِ أَنْ يَبْدَأَ
بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ سَبِيْرَةً قَبْلَ
تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مَعْلَمٌ نَفْسَهُ وَ مَوْدِّهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ
مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مَوْدِّهِمْ».^{۱۳}
در این روایت از نقطه نظر بحث، سه نکته
باید ملاحظه شود.

۱. رابطه امامت و رهبری جامعه با مسئله
تعلیم؛
۲. رابطه تعلیم با تأدیب و به تعبیر دیگر
رابطه آموزش با پرورش؛
۳. خودسازی قبل از پرداختن به دیگران و
استفاده از شیوه‌های برتر.

نکته دیگری که لازم به یادآوری می‌باشد
این است که روایت مذکور و دیگر روایاتی
که از نظر مضمون شبیه به آن است همواره
توسط مربیان اخلاق در رابطه با فرد، آن هم در
محدوده‌ای کوچک و از زاویه‌ای خاص مطرح
شده است و به ندرت می‌توان مواردی را
یافت که مربیان اخلاق و کارشناسان تربیتی
نظام حوزه، از این آیات و روایات در رابطه
با سیستم رهبری کل جامعه و نظام حوزه

دارد. آن‌چه اکنون ضروری است توجه ما
به وجود، یا امکان وجود چنین رسوباتی
است، که یکی از این ذهنیت‌ها را می‌توان
در برنامه‌ریزی‌های فردی و ارج نهادن به
برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و یا اصلاً در عدم
برنامه‌ریزی و اتخاذ حرکت‌های حساب‌نشده
فرهنگی و تبلیغی اجتماعی ملاحظه کرد،
حتی در بسیاری از موارد علت آن نداشتن
شم اجتماعی و سیاسی است.

* امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا،
جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرهنگه‌ها
و مرفهین بی‌درد شروع شده است و من دست
و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان
کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد
در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند
می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را
به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم
و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم
خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان
صادر نموده است.

ب) هدایت‌یافتگی و صیانت صنفی

مسئله خودسازی اخلاقی و معنوی قبل
از تعلیم و تربیت دیگران و ضرورت کسب
لیاقت و صلاحیت قبل از هدایت‌گری و
اصلاح جامعه، موضوع ناگفته و ناآشنایی
نیست و از دیرباز کارشناسان امور تربیتی
و پرورشی بدان توجه و اشارت داشته‌اند و
مهم‌تر از همه در آیات و روایات فراوانی بدان
تصریح شده است:

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا

و عضو بدن یک انسان، تنها چند سلول یا چند عضو بیمار و ناسالم باشد، کل آن بدن، یک بدن نامطمئن و بیمار و فاقد امنیت بهداشتی شناخته می‌شود.

بنابراین، اگر می‌گوییم یکی از اصول ضروری کنار رهبری فکری و معنوی جامعه، هدایت‌یافتگی و خودسازی و صیانت صنفی است، منظورمان مفهومی فراتر از هدایت و خودسازی فردی است؛ زیرا ما کار رهبری عقیدتی و معنوی و به تبع آن، رهبری اجتماعی امت اسلام را در عصر حاضر، یک کار سیستمی و نظام‌دار و گروهی می‌شناسیم؛ از این رو مسئله تهذیب و تهذّب و آگاهی و صلاحیت و تقوا و صیانت و وجاهت دینی و اجتماعی را نیز، در رابطهٔ مجموع حوزه و سازمان روحانیت منظور می‌نماییم و از این زاویه به موضوع یادشده می‌نگریم.

البته، این کاری است که تنها از طریق وعظ و خطابه و نصیحت تحقق نخواهد یافت، بلکه؛ افزون بر آن‌ها، نیازمند برنامه‌ریزی و حسابدگری و هدایت سازمان و کنترل و نظارت در پرتو مدیریتی شایسته و فراگیر است.

ج) حرکت بر اساس برنامه‌ریزی و همگام با نیازها

اصل برنامه‌ریزی، اصلی است که در هیچ زمینه‌ای از آن بی‌نیاز نبوده و نخواهیم بود و در حرکت‌های معنوی، مادی، فرهنگی، نظامی و... بدان نیاز مداوم خواهد بود. اگر ما بخواهیم از تنگ‌نگری فردی به صحنهٔ بازنگری اجتماعی قدم بگذاریم و

روحانیت استفاده کرده باشند؛ برای مثال در عبارات مدرسان اخلاق، این‌گونه تعبیرها، به وفور مشاهده می‌شود که: «انسان باید مهذب باشد، طلبه باید پایبند به اخلاق باشد، گوینده و واعظی که مردم را نصیحت می‌کند، باید خود صالح باشد و...» که در همهٔ این‌ها توجه مربی به یک فرد واحد است و کمتر می‌توان این تعبیرها را پیدا کرد که: نظام رهبری جامعه باید دارای تقوا باشد، حوزه به عنوان یک واحد هدف‌دار باید مهذب باشد، روحانیت به عنوان یک سازمان متشخص صنفی و یک سیستم رهبری فکری و معنوی باید دارای روح معنوی و اعتبار دینی و وجاهت اجتماعی باشد و... در سیستم رهبری فردی جامعه گفته می‌شود که فرد مدیر باید صالح، سالم، منزه و با شخصیت باشد و امروز هم که سیستم رهبری فرهنگی، گروهی شده، بازهم همان حرف‌ها تکرار می‌شود. البته فردسازی صنفی لازم است، ولی هرگز کافی نیست؛ زیرا وقتی کار هدایت و رهبری فکر و عقیدتی، کار جمعی و گروهی و صنفی و سازمانی شد، تنها سالم‌بودن و صالح‌بودن این فرد و آن فرد به تنهایی کافی نبوده و مصونیت و اعتبار و امنیت و وجاهت صنفی را تضمین نمی‌کند؛ یعنی در میان هزار طلبه و روحانی، اگر پنجاه نفر عضو ساخته نشده و ناسالم وجود داشته باشد، می‌تواند اعتبار و امنیت و وجاهت و شخصیت صنفی و نظام حوزه و روحانیت را زیر علامت سؤال ببرند. کما این که وقتی در میان هزاران سلول و جزء

اگر بخواهیم به صیانت صنفی دست یابیم و اگر بخواهیم برای هدایت و رهبری فرد و نیز جامعه حرکتی را آغاز کنیم، در همه این موضوعات به برنامه‌ریزی و حسابگری دقیق و حرکت بر اساس طرح و برنامه نیازمندیم؛ چون زمان، تاریخ، دانش و اندیشه بشر در حرکت است و به تبع آن نیازها تطوّر و تنوع می‌یابد، یک برنامه‌ریزی برای همیشه کافی نخواهد بود؛ بلکه، هر برنامه‌ای که از سوی انسان ریخته شود، به لحاظ این که انسان نمی‌تواند آینده را با قاطعیت، پیش‌بینی کند، مقطعی خواهد بود و در مقطع بعد، نیاز به بازنگری و بازسازی خواهد داشت.

اصولاً یک مربی، در رابطه با تربیت و پرورش فکری و معنوی یک فرد، دو گونه می‌تواند برخورد داشته باشد:

۱. حرکت بی‌ضابطه، بدون برنامه‌ریزی و بدون شناخت کافی از فرد.

۲. حرکت حساب‌شده، مرحله‌بندی‌شده و با شناخت کافی از استعداد و رشد و قابلیت فرد.

در میان عرفایی که دارای کرسی اخلاقی بوده‌اند، می‌توان کسانی را یافت که معارف و حقایق عرفانی و اخلاقی- الهی را قدم به قدم به شاگردان می‌آموخته و پس از مشاهده استعداد و توان شاگرد، او را به مرحله بعد رهنمون می‌شده‌اند؛ ولی اینان زیاد نبوده و هر کدام دارای مشی خاصی بوده‌اند و این شیوه به صورت کلاسیک مورد مطالعه قرار نگرفته است.

امروز معلمان اخلاق و عقاید و معارف اسلامی به لحاظ نیازهای گوناگون نسل دانش‌آموز و محصل؛ به فکر تنظیم این مباحث افتاده‌اند؛ ولی به نظر ما، باید در یک مجمع وسیع‌تر و با کارهای گسترده‌تر و عمیق‌تری به این موضوع پرداخته شود؛ زیرا، بر اساس آن چه که گفتیم، زیربنایی‌ترین کار رهبران فکری جامعه، پرداختن به همین موضوع است و کارهای دیگر از قبیل اداره پست‌های اجرایی حکومت، پرداختن به امر قضاوت و دیگر مسائل اجتماعی به خاطر فراهم آوردن زمینه‌های رشد و از میان برداشتن موانع تکامل انسان است. بدین جهت در نظام حکومت اسلامی، موضوع تعلیم و تربیت فرد و جامعه- و مسئله آموزش و پرورش نمی‌تواند به شکل یکسانی در کنار دیگر مسائل نظام مطرح شود؛ بلکه محور همه مسائل اجتماعی، آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت است.

برای این که سخنان بالا را به صورت شعار مطرح نکرده باشیم، ضروری است که نگاهی به واکنش حوزه و روحانیت در قبال موضوع آموزش و پرورش بیندازیم و ببینیم که در نظام حوزه، تا چه اندازه به غذای فکری و تربیت و تعلیم معنوی و فکری دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و حتی خود طلاب علوم دینی اندیشیده شده و می‌شود؟ چه مقدار مطلب درباره آن تدوین شده است؟ و

همه این مطالب در زمینه تعلیم و تربیت

بیشتر هر جامعه در هر عصر و تاریخی به موضوعی خاص و نیز رشد فکری و استعداد طبیعی بشر در پرتو پیشرفت‌های صنعتی و تسهیل روابط علمی و اجتماعی و تکامل وسایل تربیتی و آموزشی و ابداع شیوه‌های نوین، چیزی است که نیازهای جدیدی را برای جامعه به وجود می‌آورد و مربیان و معلمان بشر را به فعالیت‌ها و کارهای کامل‌تری فرا می‌خواند و این، همان حقیقتی است که قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِبَلِّغِ قَوْمِهِ».^{۱۵}

د) حفظ اصول ارزشی و پایبندی به آن‌ها

آن گونه که ما «معلمی جامعه» را بیان داشتیم و توضیح دادیم و گفتیم که؛ چه بسا برای رشد و تعلیم و تربیت انسان‌ها تشکیل و اداره حکومت و نظارت و هدایت آن لازم آید و ضروری دانستیم که معلمان امت؛ افزون بر تربیت و تعلیم فرد، به تربیت و تعلیم اجتماع و هدایت نظام نیز بیندیشند، امکان ظهور یک مشکل مهم نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن این‌که در راستای کار اجتماعی و تشکیل و اداره حکومت مورد نیاز و دخالت در امور مختلف جامعه و انجام وظیفه در مشاغل گوناگون، با گذشت زمان، وسیله تبدیل به هدف شود.

* ما باید تمام تلاش‌مان را بنمائیم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا

فرد مطرح است، در حالی که جامعه نیز همین نیازها را داراست. اگر فرد در سنین مختلف زندگی، دارای استعدادها و نیازها و مشکلات خاصی است و باید با توجه به آن‌ها کار تربیت و تعلیم را پی‌ریزی کرد، جامعه نیز در طول تاریخ تکوّن و توسعه خویش، دارای رشدی نظیر رشد انسان است.

جامعه انسانی، مانند همه خواص روحی انسان و همه مسائلی که با روح آدمی ارتباط دارد، هنگامی که شکل گرفته و تحقق یافته، دارای کمال نهایی نبوده است، به شکلی که قابلیت رشد و گسترش را نداشته باشد، بلکه جامعه بشری نیز همانند همه امور روحی و ادراکی انسان همواره با تکامل انسان در زمینه مسائل مادی و معنوی، تکامل یافته است. در حقیقت، نمی‌توان توقع داشت که از میان همه ویژگی‌های مربوط به انسان، اجتماع و جامعه انسانی را استثنا کرد و آن را از بدو پیدایش به کامل‌ترین شکل تصور نمود.^{۱۴}

بنابراین، اگر یک روز نیازهای اجتماعی، عالمی را واداشت تا *احیاء العلوم* را بنویسد و دیگری را واداشت تا *محجة البیضاء فی احیاء الاحیاء* را تدوین کند و سومی را رهنمون ساخت تا *معراج السعاده* را بنگارد و... نمی‌توان انتظار داشت که همان‌ها امروز به تنهایی کافی باشد. البته اصل صداقت، رأفت، رحمت، سخاوت و... از نظر اهمیت و ارزش به زمان و تاریخ خاصی اختصاص ندارد؛ ولی شیوه بیان و تطبیق آن، بر مصادیق و نیاز

مادی و پیوند دادن آن‌ها با نظام فکری اسلام، آنان نمی‌توانند نقش مؤثری را در ایجاد حرکت و تحول اجتماعی ایفا کنند.

ولی در جوامع غیر ماشینی که معمولاً از نظر وضع اقتصادی ضعیف هستند و ما آن‌ها را به عنوان ملل مستضعف و تحت ستم می‌شناسیم و حکومت‌های آنان در بسیاری از موارد، وابسته به قدرت‌های بزرگ جهانی هستند و به دنبال آن، سیستم علمی و دانشگاهی آنان نیز دارای هویت مستقل نبوده و در نهایت، مراکز علمی آنان تأثیر نزدیک و مداوم و مؤثری بر توده‌ها ندارد. فعالیت در سطح عناصر علمی، تأثیر به‌سزایی نخواهد داشت؛ بلکه فعالیت فکری و فرهنگی، در دامان گستردهٔ جامعه و مردم محروم و مستضعف، اصیل‌تر و اثربخش‌تر است و چه بسا تنها راه است.

و اما رهبری فکری جامعه در نظامی اسلامی - که در آن پیوندی نزدیک و ناگسستنی میان (حکومت، مردم، مراکز علمی و معلمان) می‌تواند و باید وجود داشته باشد؛ زیرا این پیوند، در طبیعت و نهاد آن نهفته است - چگونه باید باشد و شیوه‌های آن چیست؟ پیوند یادشده، نکتهٔ بسیار مثبتی است که هرگونه کار صحیح فرهنگی را ممکن می‌سازد؛ ولی همین «پیوند» می‌تواند به نوعی مشکل و نکتهٔ منفی بینجامد و آن در صورتی است که معلمان جامعه وجود این پیوند را عامل بی‌نیازکننده از کارهای اصیل فرهنگی بیندارند و به کارهای سطحی و غیر

بی‌خبر برای از بین بردن انقلاب، هر کس را که بخواهند برای فقراء و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بپیماید فوراً او را کمونیست و التقاطی می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید، باید خدا را در نظر داشت و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید.

ه) شناخت و به‌کارگیری زیربنایی‌ترین شیوه‌ها

کار فرهنگی و رهبری فکری در جوامع مختلف و شرایط گوناگون تاریخی، دارای تفاوت و گوناگونی است. شیوه کار در ممالک اسلامی با شیوهٔ کار فرهنگی در ممالک غیر اسلامی، فرق می‌کند؛ برای مثال در کشورهای صنعتی و ماشینی که از تکنیک پیشرفته‌ای برخوردارند و جامعه تحت نفوذ مراکز علمی و اقتصادی اداره می‌شود و کوتاه سخن این که عناصر علمی و دانشگاهی کشور، در تحولات اجتماعی سهم بیشتری را دارا هستند، کار فرهنگی را باید در همان سطح، آغاز کرد و تحولی در بینش و تفکر قشر تحصیل کرده و دانشگاهی به وجود آورد؛ زیرا در چنان محیط‌هایی، با وجود شبکه‌های عظیم تبلیغی و نفوذ و سلطه سنگین سیستم‌های مختلف علمی و تبلیغی و اقتصادی بر مردم و گرایش متزاید آنان به زندگی مادی و ماشینی، جدا ساختن آنان از حرکت کلی جامعه به سختی صورت می‌گیرد و در صورت جدا ساختن چند عنصر معمولی از نظام تفکر

و روابط اجتماعی گرفته و مرحله تأثیرپذیری را پشت سر گذارده است. بدیهی است که تأثیرگذاری در چنین مرحله‌ای، مشکل و گاه غیر ممکن می‌باشد.

البته در شرایط انقلابی که یک تحول سریع ضرورت می‌نماید، چاره‌ای جز هدایت نیروهای بالفعل جامعه که سنین بالا را تشکیل می‌دهند، نیست؛ برای مثال وقتی که پیامبری در میان قومی مبعوث می‌شده است، نمی‌توانسته است به امید نسل‌های آینده به ساختن نیروهای بالقوه بپردازد؛ زیرا، نیروهای بالقوه که عبارتند از نسل نواخته، در اختیار آنان قرار نمی‌گرفته است، یا زمانی که یک انقلاب اجتماعی و فرهنگی می‌خواهد صورت پذیرد، ثقل بار انقلاب و اهرم تحول، بر دوش نیروهای بالفعل جامعه به حرکت در می‌آید؛ ولی تداوم و بقای آن، نیازمند رشد و آگاهی و توان نیروهای بالقوه است.

به هر حال، هنگامی که تحول اجتماعی صورت می‌گیرد، همه نیروهای بالفعل جامعه در جهتی هماهنگ با تحول حرکت نمی‌کنند؛ بلکه گروهی از مردم با شرایط گذشته خو کرده و در تحول شرایط دیرین، منافع خویش را در خطر دیده و یا از نظر فرهنگ و عقیده، نمی‌توانند آن را تحمل کنند و همواره سعی در برگرداندن شرایط گذشته و حفظ و بازپس‌گیری امکانات خویش دارند. این‌جاست که برای رهبران و معلمان جامعه و کسانی که تحول اجتماعی را رهبری کرده‌اند، دو وظیفه بزرگ پدید می‌آید.

اصولی پرداخته و با گذشت زمان، این پیوند استحکام خویش را از دست داده و با تزلزل زیربناها، ساختار بنا درهم ریزد.

در حکومت اسلامی، اداره حکومت و هدایت آن و حضور در بخش‌های مختلف آن، کاری است در راستای رهبری فکری و فرهنگی نظام و تدریس در مراکز علمی و ابلاغ مفاهیم و ترویج آن‌ها در میان مردم، کاری است فرهنگی، ولی باید دید که آیا کدام یک از این فعالیت‌ها می‌تواند یک کار اصیل و زیربنایی فرهنگی و معنوی و عقیدتی به شمار آید؟ و در کدام بخش باید بیشترین مایه را گذاشت؟

بیشترین کاری که تا کنون به عنوان فعالیت تبلیغی و ارشادی- اجتماعی، از سوی حوزه و روحانیت صورت گرفته، عبارت است از فعالیت‌های عمومی مانند سخنرانی و تدریس احکام و عقاید در محافل مذهبی و نوشتن کتاب‌هایی در زمینه مسائل مذهبی که پس از انقلاب اسلامی این کار به صورت سخنرانی و پخش آن از شبکه‌های رادیو، تلویزیون، مجلات و روزنامه‌ها و تدریس در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها عملی گشته است. این، کمترین کاری است که می‌توانست صورت گیرد! که البته کیفیت عرضه و تأثیر و کارایی آن، مجال گفت‌وگوی بسیار دارد. ولی در هر حال این نوع فعالیت فرهنگی، معمولاً دارای یک مشکل عمده است و آن این‌که بیشترین کارها در رابطه با نسلی قرار می‌گیرد که تفکر آن‌ها شکل لازم را از محیط و خانواده

می‌بندند، تلویزیون را تحریم می‌کنند و کتاب را نمی‌خوانند و تنها از این طریق، نیروهای طرفدار نظام حفظ می‌شوند و استحکام می‌یابند؛ اما فرزندان همینان - چه طرفداران و چه مخالفان - در صحنه اجتماع کنار هم می‌نشینند و دبستان و دبیرستان و دانشگاه را می‌بینند و اینان که همان نیروهای بالقوه جامعه امروز و نیروهای بالفعل جامعه فردا هستند همه و همه آماده پذیرش اخلاق و فرهنگ حاکم می‌باشند - حاکم نه به معنای حکومت و رژیم، بلکه به معنای آن‌چه جاذبه و کشش و تأثیر بیشتری داشته باشد و از شیوه‌های دقیق‌تر و عینی‌تری استفاده کند - و همین جاست که معلوم می‌گردد، این کار در مقایسه با حفظ نیروهای بالفعل، بسیار دقیق‌تر و حساس‌تر است؛ زیرا هدایت این نسل، تنها با آوردن دلیل و برهان میسر نیست؛ بلکه هماهنگی با عواطف، توجه به غرائز و محیط و فرهنگ هر خانواده و روابط اجتماعی و احساسات حادث دوران کودکی و نوجوانی و جوانی لازم است.

بنابراین، در کار رهبری فکری و فرهنگی و عقیدتی یک جامعه باید به ترتیب این مراحل را در نظر داشت: خردسالی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و بزرگسالی. این پنج مرحله را باید به سه بخش تقسیم کرد.

۱. بخش نیروهای بالقوه و استعدادها آماده و ذهنیت‌های شکل‌پذیر، شامل مرحله یک و دو که در فرهنگ آموزش کشور، آنان را به عنوان نسل دبستان و دبیرستان می‌شناسیم.

۱. حفظ نیروهای بالفعل که طرفدار شرایط جدید فرهنگی و اجتماعی هستند و بار تحول را بردوش کشیده‌اند که این، همان کار فرهنگی در رابطه با سنین بالا خواهد بود و از طریق فعالیت‌های عمومی و شبکه‌های جمعی، امکان‌پذیر است.

۲. تأمین نیروهای آینده و تربیت و تعلیم نیروهای بالقوه نظام، که این کار هم مهم‌تر و هم گسترده‌تر و هم دقیق‌تر از کار قبلی است. مهم‌تر است به دلیل این‌که نیروها به فعلیت رسیده، همان‌گونه که دیرتر اصلاح‌پذیرند، دیرتر هم منحرف می‌شوند؛ ولی نیروهای بالقوه برای پذیرش شرایط فرهنگی و عقیدتی و اخلاق حاکم بر جامعه، بسیار پراستعداد می‌باشند و در صورتی که شرایط سالم و شیوه‌ها صحیح باشد، نیروهای خالص و بی‌غش و خالی از سوابق و ذهنیت‌های مخدوش پرورش خواهند یافت.

و اما این‌که می‌گوییم: «ساختن نیروهای بالقوه گسترده‌تر از کار حفظ نیروهای بالفعل است» به این جهت می‌باشد که در حفظ نیروها، محدوده کار، در زمینه طرفداران نظام نوین خلاصه می‌شود؛ ولی در ساختن نیروهای بالقوه، هیچ استثنایی وجود ندارد و همه آن نیروها زیر پوشش تربیتی و پرورشی قرار می‌گیرند.

به عنوان توضیح بیشتر، هنگامی که یک مصلح اجتماعی سخنرانی می‌کند و یا کتاب و مقاله می‌نویسد، آنان که به هر دلیلی اصلاح‌گری او را نمی‌پذیرند رادیو را

جهت من به تأدیب تو مبادرت ورزیدم قبل از این که قلبت سخت شود و عقلت به چیزی مشغول گردد.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

من تعلّم في شبابه كان بمنزلة الرّسم في الحجر ومن تعلّم وهو كبير كان بمنزلة الكتاب على وجه الماء؛^{۱۷} یعنی کسی که در جوانی دانش بیاموزد مانند رسم در سنگ است و کسی که در بزرگ سالی دانش آموزد، همانند نوشتن بر سطح آب می باشد.

در روایتی آمده است که امام صادق (علیه السلام) به شخصی به نام «احول» که ظاهراً برای تبلیغ و هدایت مردم در امر امامت به بصره رفته بود فرمود آیا بصره رفتی؟ پاسخ داد: بلی، امام فرمود: «کیف رأیت مسارعة الناس في هذا الأمر و دخولهم فيه؟» یعنی! استقبال مردم را در این امر - ولایت ائمه (علیهم السلام) چگونه یافتی؟

احول گفت: «بخدا قسم بسیار کم می باشند، گروهی استقبال کردند، ولی اند کند!».

امام (علیه السلام) فرمود: «علیک بالاحداث فاتّم اسرع الی کل خیر؛^{۱۸} یعنی بر تو باد که کم سن و سالان را هدایت کنی - و به سوی ولایت فراخوانی - زیرا آنان، زودتر از همه به سوی هر خیری می شتابند. اهمیت تعلیم و تربیت خردسالان و تأثیرپذیری آنان امری روشن است و این اصل در مرحله ذهن و قلب و بیان هم بوده و هست؛ ولی باید دید در مرحله عمل، حوزه و روحانیت چه نقشی را در رابطه با نسل یادشده داشته و دارد.

۲. بخش نیروهای تحلیل گر که شامل مرحله سه «جوان» می باشد؛ زیرا ذهن و فکر آنان از بی شکلی رها شد؛ ولی پذیرفتن صد درصد شکل ها و قبول باورهای به دست آمده و جاودانگی بخشیدن به آن ها گرفتار نوعی کشمکش درونی ناشی از بلوغ اجتماعی به سر می برند و می خواهند از طریق تجزیه و تحلیل مسائل، قبل از پذیرش ارزش ها، نفس و وجدان خویش را مطمئن یا متقاعد سازند.

۳. بخش نیروهای به فعلیت رسیده و ذهن های شکل یافته که شامل مرحله چهار و پنج می باشد؛ یعنی «میان سال و بزرگسال». عمیق ترین، ظریف ترین و حساس ترین کار فرهنگی رهبران فکری جامعه، باید متوجه دوران دبستان و دبیرستان شود، نه از طریق افزودن دروس مذهبی و عقیدتی و فرهنگ اسلامی به شکل کتاب و جزوه خوانی؛ بلکه بیشتر از طریق استخدام شیوه های هنری و تربیتی آمیخته با هنر و عواطف نهفته انسانی و شیوه های غیر مستقیم؛ به طوری که بتواند فطرت نهفته را بیدار و گویا سازد.

سازندگی یک نسل، باید در همین مقطع صورت پذیرد و مقاطع و مراحل بعد بسیار دیر است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندش حسن بن علی (علیه السلام) می فرماید:

أَمَا قَلْبَ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُقَ قَلْبُكَ وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ؛^{۱۶} یعنی همانا قلب و ذهن خردسال مانند زمین خالی و بکری است که هر بذری در آن افکنده شود می پذیرد. بدین

حقیقت این است که مهم‌ترین کار که تربیت نیروهای بالقوه است، کمترین جا را در گذشته و حال در میان فعالیت‌های فرهنگ حوزه و دانشگاه داشته و دارد؛ اما در گذشته به دلیل این که فعالیت مستقیم حوزه و روحانیت در مراکز آموزشی و پرورشی کشور از جانب رژیم استبدادی، مواجه با مانع بوده است، ولی در همان زمان، فعالیت‌های غیر مستقیم مانند تهیه کتب و جلسات و فیلم و تئاتر ممکن بوده است که کمتر کسی در حوزه و روحانیت بدان می‌اندیشیده است؛ اما در شرایط حاضر، آن چه سبب بی‌توجهی به این مسئله بسیار مهم و حیاتی شده است: اولاً، عدم برنامه‌ریزی و تشکیلات تبلیغی در نظام حوزه و ثانیاً، ناشناخته‌بودن اهمیت آن و ثالثاً، حقیرپنداشتن و منافی مقام روحانیت تلقی کردن آن می‌باشد. این مشکلی است که در دیروز و امروز وجود داشته است و جا دارد که آگاهان و روشنگران حوزه و روحانیت از آن دلگیر و نگران باشند.

* آمریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام رانابود می‌کنند، این‌ها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند باید از شرّ این‌ها به خدا پناه ببریم.

و این است که وقتی استاد شهید

مطهری رحمته‌الله با داشتن فضل و اعتبار حوزه‌ای، به نوشتن داستان راستان می‌پردازد، گروهی به او اعتراض می‌کنند که این کار سبک است و به وجهه علمی شما لطمه می‌زند! ولی ایشان که عالمی دردآگاه و زمان‌شناس و ایثارگر بود، طعن‌ها را ندیده انگاشت و آنچه را ضرورت تشخیص داده بود، عملی ساخت. این مطلبی است که خود ایشان در مقدمه آن کتاب اظهار داشته است.

امروز هم، هنوز به گونه‌ای این ذهنیت وجود دارد که کار تعلیم و تربیت خردسالان، باید توسط افراد کم‌مایه و مبتدی صورت گیرد و افراد مجتهد و با فضل فقط باید به حوزه بیندیشند و بپردازند و به کمتر از مسائل دانشگاه بها ندهند!

سعی حوزه در زمینه تعلیم و تربیت کلاسیک در دوران پس از انقلاب، بیشتر متوجه دانشگاه‌ها بوده است؛ در حالی که دانشگاه برای این مهم، دیر است و باید تعلیم و تربیت فکری و معنوی و عقیدتی در مراحل قبل از آن صورت گیرد و در دوره دانشگاه، ملاک‌ها و معیارهای عقلی و فلسفی برای مستدل کردن شناخت‌های فطری مطرح شده و قدرت تجزیه و تحلیل نیروها تقویت شود و شکوفه‌ها تبدیل به ثمر گردد و باورهای مستدل عقیدتی بر اساس شناخت‌های فطری شکل گیرد و ثبات یابد. این ثبات و استواری و شکل‌گیری، نیاز به پیشینه‌ای طولانی و کاری تدریجی و متکامل دارد و بدون آن، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد آمد.

کتاب‌ها صورت می‌گرفته و دارای ارزش بوده است، اکنون نیز، ارزش است؛ ولی باید در کنار همه این ارزش، به حکم ضرورت زمان و مقتضیات جوامع اسلامی، مسئله ابلاغ و تبلیغ و ارشاد و هدایتگری را در بعد گسترده‌تر و شیوه‌های دقیق‌تر جست‌وجو کرد. همان‌طور که کار قضاوت بر طبق احکام اسلام از حقوق و وظایف قطعی و بی‌چون و چرای فقها و مجتهدان و اصحاب حوزه است، باید مسئله آموزش و پرورش در همه سطوح اجتماعی نیز از اصیل‌ترین و مؤثرترین کارهای اجتماعی حوزه و روحانیت به شمار آید و این سخن، نه بدین معناست که باید وزارت آموزش و پرورش را به دست حوزه بسپاریم و انتظار داشته باشیم که دروس مختلف ادبی، ریاضی و تجربی و طبیعی، ضرورتاً توسط افراد عمامه‌به‌سر تدریس شود؛ بلکه منظور این است که باید مربیان و معلمان؛ به‌ویژه معلمان امور تربیتی و عقیدتی دارای تعهد و ایمان حوزه‌ای و تقوای واقعی و شناخت کافی از مسائل اسلامی و علمی پرورشی باشند و مهم‌تر این که موضوع تربیت اخلاق و عقیدتی این نسل‌ها، به‌طور جدی‌تر و عمیق‌تری مورد توجه قرار گیرد و تعلیم و تربیت معنوی در سطح پایین و شیوه‌های ابتدایی صورت نگیرد و از همه امکانات مادی و معنوی و صوتی و تصویری و هنری بهره‌گیری شود.

مطلب یادشده، منافاتی نخواهد داشت با این که یک نیروی حوزه‌ای، بتواند دروس

بحرانی‌ترین دوران زندگی جوانان، دوران بلوغ جنسی آنان است که اگر در این دوران به انحراف کشیده شوند، انحراف‌های شهوانی آنان را به انحراف‌های عقیدتی نیز می‌کشاند و این‌گونه انحراف‌ها، به‌زحمت اصلاح‌پذیر است و اصلاح آن‌ها از طریق کتاب و معارف اسلامی و تاریخ اسلام و احکام شرعی، امکان‌پذیر نیست؛ به همین جهت است که اگر خوب نظر کنیم، خواهیم یافت که بی‌توجهان به مذهب و امور مذهبی و بی‌عقیدگان به مبانی فکری و دینی در چنین سنینی، پیش از آن که لامذهب فلسفی باشند، لاابالی و شهوت‌گرایند.

علی‌علیه می‌فرماید:

غیر منتفع بالعظمت قلب متعلق بالشهوات؛^{۱۹} یعنی قلب و فکر و روحی که به شهوات تعلق پیدا کرد، موعظه‌ها نفعی بدان نخواهد بخشید.

بنابراین، باید ریشه‌ای‌ترین کارهای آموزشی و پرورشی اخلاقی و معنوی و فکری برای نسلی تدارک دیده شود که دارای پذیرش و انعطاف‌پذیری بیشتر و فطرت دست‌نخورده و توان و شعور بیشتری است.

شیوه‌های عملی

شکی نیست، که مسلم‌ترین وظیفه و مسئولیت حوزه‌ها و روحانیت، شناخت اسلام و ارزش‌های دینی و احکام الهی و ابلاغ و نشر و گسترش آن‌هاست. همان‌گونه که در گذشته، فقهات و اجتهاد و بیان احکام و ارزش‌ها از طریق منبر و سخنرانی و تألیف

دیگری را که به طور مستقیم در راستای کار او قرار ندارد، تدریس کند؛ بلکه، جامعیت و توان‌های مختلف یک نیروی مذهبی و حوزه‌ای اعتبار و وجاهت و مقبولیت اجتماعی بیشتری به او می‌بخشد، تا آن‌جا که می‌توان این موضوع را یک شیوه لازم نیز معرفی کرد. مربی و معلم اخلاق و عقیده، وقتی که دارای جامعیت بیشتری باشد و در عین تهذب و سفارش به تهذیب و گرایش به معنویات در دیگر رشته‌های علمی نیز دارای تخصص و آگاهی باشد، نشان می‌دهد که گرایش او به اخلاق و معنویت و ارزش‌های معنوی و دینی، به دلیل دسترسی نداشتن او به علوم جدید و مسائل مادی نبوده و کار و راه و هدف خویش را با اراده و شناخت و لیاقت، انتخاب کرده است و در این صورت تأثیر گفتار و کردار او در عمق روح و فکر مخاطبانش بیشتر و جایگاه او در جامعه و نگاه مردم روشن‌تر و استوارتر و ارزنده‌تر خواهد بود.

این واقعیتی است که در زندگی انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز، مشهود است و می‌بینیم که آنان کار پیامبری و امامت و ارشاد را تنها کار اجتماعی خود محسوب نداشته و آن را مایه امرار معاش خویش قرار نداده‌اند و روایات نشان می‌دهد که امامان و پیامبران، دارای کارهای اجتماعی از قبیل کشاورزی و چوپانی بوده‌اند.

در صورتی که روح و ملاک حرکت انبیا را دریابیم، خواهیم دانست که مشاغل اجتماعی انبیا و امامان، متناسب با زمان

آنان بوده و بر اساس نیازهای همان جامعه، انتخاب می‌شده است؛ یعنی اگر می‌بینیم که پیامبران، چوپان یا کشاورز یا صنعتگر بوده‌اند، لازم نیست که حتماً یک روحانی هم امروز چوپان یا کشاورز باشد؛ زیرا در آن روزگار، کاری در اجتماع جز همین امور نبوده است و زندگی مردم بر محور دمداری و کشاورزی و تا اندازه‌ای صنعت می‌چرخیده است. آنچه زمان حاضر می‌طلبد این است که یک عنصر مذهبی و اخلاقی و یک معلم تربیتی و هدایتگر معنوی، دارای فعالیت علمی و فرهنگی- اجتماعی در ابعاد مورد نیاز جامعه باشد و دانش دین و علم روز را به هم آمیزد و بدین طریق از تک‌بعدی و بساطت خارج شود.

آگاهی یک روحانی به علوم مذهبی و دینی و نیز علوم تجربی و مادی و جامعیت او در زمینه علوم حوزوی و دانشگاهی، افزون بر آثار مثبتی که برای آن ذکر کردیم، تأثیرهای ارزنده دیگری نیز دارد که فقط بدان اشاره می‌کنیم و اگر مجال در آینده به دست آمد، پیرامون آن‌ها مطالب تفصیلی را خواهیم آورد.

۱. تأثیر در بُعد تبلیغ و تعلیم و تربیت نسل روستایی

بیشترین جمعیت کشور ما، در روستاها زندگی می‌کنند و با این‌که در ایام تبلیغی - ماه محرم و ماه مبارک رمضان - نیروها بسیج می‌شوند و روستاها را تحت پوشش قرار می‌دهند؛ ولی بی‌تردید هشتاد درصد روستاها

تحصیل تخصصی در برخی رشته‌ها - و یا بدین بهانه - به کار تحصیل مشغول شده باشند، تأثیر آن قابل انکار نیست.

* نکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه‌ام به جوانان عرض می‌کنم این است که در مسیر ارزش‌ها و معنویات از وجود روحانیت و علمای متعهد اسلام استفاده کنید و هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی خود را بی‌نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید. روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت‌ترین شرایط همواره با دلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت به تعلیم و تربیت و هدایت نسل‌ها همت گماشته‌اند و همیشه پیشتاز و سپر بلای مردم بوده‌اند بر بالای دار رفته‌اند و محرومیت‌ها چشیده‌اند. زندان‌ها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیدها دیده‌اند و بالاتر از همه آماج طعن‌ها و تهمت‌ها بوده‌اند.

۴. تأثیر در امر اجتهاد و ارائه نظریات فقهی در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی و قضایی و...

در هر حال حضور و دخالت حوزه در امر آموزش و پرورش و نظام فرهنگی جامعه، نیاز به مدیریت قوی و طرح و برنامه علمی و عینی دارد و اگر جز این باشد، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد آمد؛ چه بسا در موارد و شرایطی، نتیجه نامطلوب و مشکلاتی را به دنبال داشته باشد.

از مسئله تبلیغ بی‌بهره‌اند و در صورتی که حوزه‌ها در محدوده‌ای وسیع‌تر به کادرسازی و ساختن نیروهای روحانی، به عنوان معلم با جامعیت‌های موردنیاز پردازد، با اعزام آن‌ها به عنوان معلم دبستانی و راهنمایی و دبیرستان، می‌تواند اقصی نقاط کشور را زیر پوشش تربیتی قرار دهد. آن هم به شکلی آبرومند و به دور از برخی مشکلات.

۲. تأثیر در بُعد پیوند حوزه و دانشگاه

به عقیده ما، شرط تحقق پیوند صحیح و طبیعی میان حوزه و دانشگاه، وجود جامعیت عناصر روحانی و مذهبی است. این نه بدین معناست که همه عناصر حوزه‌ای، باید با همه علوم دانشگاهی آشنا باشند؛ بلکه منظور این است که بخشی از اصحاب حوزه که می‌بایست در سطح تعلیم و تربیت عناصر دانشگاهی فعالیت کنند، باید حداقل در یک رشته از علوم روز؛ هر چند رشته‌ای که در رابطه با علوم حوزه‌ای نیز باشد مانند «حقوق، علوم سیاسی، تاریخ، روان‌شناسی تربیتی، جامعه‌شناسی، زبان، ادبیات» دارای تحصیلات عالی و یا مطالعات تحقیقی باشند؛ زیرا همین امر، عامل پیوند طبیعی میان عناصر حوزه‌ای و دانشگاهی است.

۳. تأثیر در بُعد تبلیغات خارجی

دانشجویان، در کشورهای خارجی نقش مثبتی را در جهت ابلاغ ارزش‌های اسلامی و انتقال آن‌ها به نسل‌های دیگر دارند و در صورتی که این دانشجویان، نیروهای ساخته‌شده و فاضل حوزه‌ای باشند که برای

پی نوشت:

۱. گروه مسائل حوزه.
۲. اعراف، آیه ۱۲۹.
۳. اعراف، آیه ۱۲۹.
۴. محمد، آیه ۳۸.
۵. اعراف، آیه ۳۴.
۶. اسراء، آیه ۴-ط.
۷. اسراء، آیه ۸.
۸. مرتضی مطهری؛ جامعه و تاریخ؛ ص ۳۰.
۹. اعراف، آیه ۱۲۸.
۱۰. صف، آیه ۲-۳.
۱۱. بقره، آیه ۴۴.
۱۲. محمد رضا حکیمی؛ الحیاة؛ ج ۱، ص ۲۹۴.
۱۳. نهج البلاغه؛ حکمت ۷۳.
۱۴. محمد حسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان؛ ج ۴، ص ۹۲.
۱۵. ابراهیم، آیه ۴.
۱۶. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۷، ص ۲۰۱.
۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۲۲.
۱۸. همان، ج ۲۳، ص ۲۳۶.
۱۹. ابوالفتح آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۲۶.

منابع:

- *قرآن کریم.
- ** فیض الاسلام؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۷۳.
۱. مطهری، مرتضی؛ جامعه و تاریخ؛ ج ۴۱، تهران: صدرا، ۱۴۰۲.
 ۲. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
 ۳. حکیمی، محمد رضا؛ الحیاة؛ ترجمه احمد آرام؛ ج ۱، چ ۱۲، قم: دلیل ما، ۱۳۹۵.
 ۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ ج ۷۷، چ ۴، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۲.
 ۵. آمدی، ابوالفتح؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ تحقیق سید مهدی رجایی؛ ج ۲، ح ۲۶، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.